

شرق

روزنامه

لیخند سالمندان با ورزش در روزهای سخت کرونایی / عکس: علی احمدوند، آتا



www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۳ مهر ۱۳۹۹ و ۱۶ صفر ۱۴۴۲
۴ اکتبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۲۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳ • اذان مغرب ۱۸:۰۲
اذان صبح فردا ۴:۳۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۳

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا

نور نوشت

جهان نیازمند شنیدن صدای گاندی

ابراهیم جعفری

دوم اکتبر (۱۱ مهرماه) سال‌روز تولد ماهاتما گاندی، رهبر استقلال هند، از‌سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان روز بین‌المللی «نقی خشونت» انتخاب شده است.

جهان امروز اگر گاندی را ندیده بود، نمی‌توانست باور کند که سیاست با اخلاق، مقاومت و مبارزه با محبت، علم و عرفان و جهان‌داری با دست‌شستن از جهان به‌خوبی قابل جمع است. او به ما آموخت که پیروزی حقیقی نه پیروزی بر حریف که پیروزی با حریف است. او با یک دست چرخ نخریسی و با دست دیگر جهانی از سیاست و اقتصاد را می‌چرخاند تا به ما نشان دهد که پیشرفت اگر از سنت برآمده از آن خاک استخراج نشود، چون کاری تقلیدی و بی‌ریشه است، هیچ‌گاه به شکوفایی نمی‌رسد و تا هست وارداتی و بیگانه است.

او می‌گفت: «آنچه به شما می‌گویم، به قدمت کوه‌های جهان است و برای درک این سخن باید جانی فرهیخته و روحی آزاد داشت.» برای شنیدن صدای هر مرد بزرگی که تاریخ در سینه او خانه می‌گیرد و سنت در قلب او به ضربان درمی‌آید، باید گوش تربیت‌شده، آموخته و آماده داشت و اگر ما نتوانستیم «بشنویم»، نباید به جای اقرار به ضعف و فتور، هذیان‌های ذهنی خود را به بزرگان نسبت دهیم.

ماهاتما گاندی درباره آموزش عالی دیدگاه خاصی داشت و معتقد بود سوادآموزی بدون آموزش حرفه‌ای برای جامعه مفید نیست. به باور او کار دستی با کار ذهنی برابر است؛ به‌طوری‌که در حین کار هم می‌توان عبادت کرد. او معتقد بود تعلیمات آزاد باید برچیده شود و تعلیمات مبتنی بر حرفه جایش را بگیرد تا همگان امکان یکسانی برای تحصیل داشته باشند. گاندی مانند ایوان ایلیچ و پائولو فریره که چند دهه بعد از او وارد میدان شدند، می‌پرسید: نظام آموزشی مستعمراتی چه ارتباطی با هند آزاد و مستقل می‌تواند داشته باشد؟ او در بازسازی نظام آموزشی که در سال ۱۹۳۷ میلادی مطرح کرد، گفت: «باید انقلابی در امر آموزش عالی پدید آورد که با نیازهای ملی مرتبط باشد.» او می‌خواست این نظام جدید به حال گروه‌گیری که در روستاها زندگی می‌کنند، سودمند باشد.

به نظر او آموزش عالی به معنی عام آن باید به‌مثابه ابزاری برای بهبود وضع ملت به کار رود و «راهی برای ایجاد بهترین جسم و روح برای انسان باشد». به عقیده او «باسوادشدن پایان کار آموزش نیست؛ حتی آغاز آن هم شمرده نمی‌شود.» آموزش باید به ایجاد عالی‌ترین تحول در مغز منجر شود. برای پرورن چنین مغزی و همچنین برای کاربرد دانش به‌دست‌آمده، باید به دانشجویان فرصت آفریدن و ساختن هرچند به‌صورت ناقص، داده شود. آنان باید چراها و چگونه‌های هر چیزی را در همان لحظه ابداع کشف کنند.

گاندی مخالف سوادآموزی بدون آموزش حرفه‌ای، ورزش جسمانی بدون تحول روحی و تعلیم مذهبی بدون خدمت علمی و اجتماعی بود. به اعتقاد او آموزش دانشگاهی به‌طور گسترده با شهرها ارتباط داشته و جوامع روستایی از آن بی‌بهره‌اند.

گاندی متخصص تعلیم و تربیت نبود، اما هنگامی که گفت آموزش باید عملی باشد، بیش از هر کارشناس امروزی به آموزش‌وپرورش معنی داد. چون به نظرش مغز و قلب تنها از راه «کارهای جسمانی» رشد واقعی می‌یابد. امروز جهان بیش از هر زمان دیگری نیازمند صدای گاندی است. اگر امروز به صدای او که دیروز هندوستان را نجات داد گوش فرا دهیم، فردا را نجات داده‌ایم.



فکر نان باش که خربزه آب است

سیدحسین موسوی‌چلک

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

این روزها هر جا می‌نشینیم صحبت از گرانی و افزایش لحظه‌ای قیمت‌های کالاها و ارز و... است. دیگر این صحبت‌ها همه‌گیر، کسل‌کننده و البته بسیار نگران‌کننده شده است. با شروع و ادامه‌داشتن کرونا این نگرانی‌ها مضاعف هم شده است. بدون شک این شرایط برای افرادی فقیر و نیازمند، نگرانی‌ها را به‌مراتب بیشتر کرده است. در این بین هرازچندگاهی دولت یا مجلس برای حمایت از مردم و دک‌های پایین اقداماتی می‌کند. مثلاً دولت از محل یارانه مردم که حدوداً کمتر از یک‌ونیم دلار در ماه است، یک‌میلیون تومان وام می‌دهد؛ درواقع دولت از کیسه خلیفه می‌بخشد. یا اخیراً صحبت از طرح مجلس برای یک کمپ به معیشت مردم است. اینکه نمایندگان به فکر معیشت هستند، عالی است و سیاست‌گزار هم هستیم؛ ولی سؤال اینجاست که این طرح‌های ۶۰ یا ۱۲۰هزارتومانی چه دردی از افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی دوا می‌کند. موضوع مهمی است که لازم است تأمل بیشتری شود. در اینجا این‌ضرب‌المثل معروف را باید به کار بست که شاید خیلی از من و شما شنیده باشیم و همه حرف‌م در این یادداشت در همین ضرب‌المثل خلاصه می‌شود: «فکر نان باش که خربزه آب است». این ضرب‌المثل معمولاً در زمانی به کار می‌رود که بخواهیم از اهمیت‌داشتن چیزی در مقابل بی‌اهمیت‌بودن چیز دیگری حرف بزنیم. داستان این ضرب‌المثل هم به این صورت است که دو دوست بودند که با هم کار بدی می‌کردند. کار خشت‌مالی که از قضا انرژی فراوانی را از آنها می‌گرفت و البته به میزانی هم که کار می‌کردند، دستمزد نمی‌گرفتند. از همین رو بود که همیشه روزگار را به‌سخنی می‌گذراندند. روزی یکی از آن دو در این تپه نان به بازار رفت. اما در آنجا بوی کباب و آش او را سرمست کرد. با خود اندیشید که قدری هم از آنها بگیرد اما بعد دید پولی که دارند، کفاف خرید این قبیل غذاها را نمی‌دهد. از همین رو بر نفس و خواسته خود غلبه کرد اما چند قدم آن‌طرف‌تر به مغازه میوه‌فروشی رسید و چشمش به خربزه‌ها افتاد. با خود گفت بهتر است خربزه هم بخرم و البته چندی بعد این‌طور فکر کرد که بهتر است تمام پول خود را برای خرید خربزه بدهد و اینکه خربزه همان‌طورکه رفع عطش می‌کند، گرسنگی را هم چاره می‌کند. القصه، خربزه را به بغل زد و با خود برد. دوستش همچنان مشغول به خشت‌مالی بود که او را دید و البته خیلی زود فهمید که چه اتفاقی افتاده است. به روی دوستش لیخندی زد و گفت: خربزه که ما را سیر نمی‌کند. ما قرار است ساعت‌ها کار کنیم! باید نان می‌گرفتی که مثل همیشه انرژی لازم را برای ادامه کار را به ما بدهد؛ پس فکر نان باش که خربزه آب است.

این اقدامات فارغ از اینکه ممکن است آثار توری می‌داشتند باشند (مثل بسیاری از اقدامات این‌گونه) چه تبعاتی برای مردم به دنبال خواهند داشت؟ سؤال دیگری که پیش می‌آید این است که این مبلغ هنگفت حمایت کجای این چاه ویل مشکلات اقتصادی را برای نیازمندان بر خواهد کرد؟ واقعاً با این مبالغ می‌توان بر بسیاری از هزینه‌های اضافی که بر مردم به اصطلاح «بار شده است» فائق آمد؟ فرض بر اینکه این طرح تصویب شود، چه تضمینی وجود دارد که در کوتاه‌مدت هیچ افزایش قیمتی نداشته باشیم که مردم نیازمند و احتمالاً غیرنیازمند دریافت‌کننده این ۶۰ هزار تومان، با این کمک‌های هنگفت! بتوانند زندگی‌شان را سروسامان دهند. بپذیریم که مشکلات مردم در حوزه‌های اقتصادی بسیار بیشتر از آن چیزی است که بسیاری با تعداد کمی از مسئولان تصور می‌کنند. این نوع کمک‌ها داستان همان خربزه است، درحالی‌که مردم نان نیاز دارند تا بقا داشته باشند؛ «به‌زیستن اجتماعی» هم پیشکش.



▲ **علی‌اصغر سیدآبادی**

جنگ قره‌باغ بار دیگر گوشه‌ای از مباحث قومی را در ایران آشکار کرده؛ تنش‌هایی که ریشه در جنگ‌ها و رویدادهایی بیرون از مرزهای ایران دارد یا با درگیری‌هایی بیرون از مرزهای ایران تقویت می‌شود. براساس برآوردها ۵۰ درصد از جمعیت ایران در خانه به زبانی غیر از فارسی حرف می‌زنند؛ یعنی زبان مادری‌شان فارسی نیست. بخشی از این جمعیت بزرگ با گروه‌های قومی و زبانی در کشورهای همسایه پیوند دارد و خود را در تحولات آنان شریک می‌داند. همچنان که تحولات مرتبط با کردهای ترکیه، سوریه و عراق برای هم‌وطنان کردمان و تحولات مرتبط با ارمنستان برای هم‌وطنان ارمنی‌مان اهمیت دارد، تحولات مرتبط با کشور جمهوری آذربایجان نیز برای هم‌وطنان ترک و آذری‌مان اهمیت دارد؛ این‌ پدیده طبیعی است. باید آن را فهمید و با آن کنار آمد. اما حد و مرز واکنش به تحولات قومی مرتبط با کشورهای همسایه چقدر است؟ آیا می‌توان به بهانه اینکه در یک کشور همسایه یک گروه قومی به گروه قومی دیگری ظلم می‌کند، در ایران با آن گروه قومی درگیر شد؟ آیا مسئولیت کارهای هرکدام از هم‌زبانان و هم‌زادان با مااست؟ اگر مسئولیت کارهای دیگران را بر حسب نژاد و زبان‌شان تعیین می‌کنیم، گرفتار سوبه‌هایی از نژادپرستی شده‌ایم؛ اما از منظر سیاسی و اجتماعی موضوع مهم‌تر این است که چرا در

سلام به فردا

خشم ورویا

برخی از آزادی‌های اجتماعی در کشورهای همسایه در کنار سخت‌گیری‌هایی که بیشتر ناشی از سلیقه محدودکننده گروه‌های کوچکی از مردم است، باعث شده نسل‌های جوان اقوام رؤیای خود را در آن سوی مرزها ببینند. این رؤیاهای جلی در کنار ناراحتی‌ای که از وضعیت اقتصادی و نارضایتی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وجود دارد، برای ایران نگران‌کننده است. برخی کنشگران قومی مخالف نظام با حمایت برخی از کشورها خیال می‌کنند که با دمیدن به آتش قوم‌گرایی می‌توانند از این نمد برای خود یا قوم خود کلاهی بدوزند یا حتی شاید دچار این توهم هستند که می‌توانند با دامن‌زدن به آتش قوم‌گرایی به تغییر بزرگ سیاسی دست بزنند؛ درحالی‌که بخش مهمی از اختلافات قومی نه به -به قول آنان- قوم فارس و مرکز‌نشینان، بلکه میان خود اقوام است. دمیدن در این آتش به تنش‌های قومی منجر می‌شود؛ تنش‌هایی که هیچ‌یک از آن سودی نمی‌برند و تنها بیگانگان و دشمنان ایران را خشنود می‌کند. البته چنین روزی نخواهد آمد و دشمنان ایران چنین آرزویی را به گور خواهند برد؛ اما آیا این از مسئولیت ما کم می‌کند؟

بخش بزرگی از این وقایع حاصل یک نکته است: بی‌توجهی به خواست‌های اکثریت مردم که چند بار در انتخابات مختلف نشان داده‌اند و در انتخابات اخیر نیز با حضور کم‌رنگ نشان داده شد و در نظرسنجی‌ها و مطالعات اجتماعی نیز می‌توان آنها را دید. شکاف‌های ارزشی در جامعه ایران پدیدار شده است. این شکاف‌ها را با موضع‌گیری‌های یک‌طرفه نمی‌توان حل‌وفصل کرد. راحل این شکاف‌ها توجه به مطالبات مردم است.

مغز اجتماعی- ۱۳۴

نظری گذرا به حافظه بدنی و پدیدارشناسی درد

آن در نظر گرفته می‌شود و کمتر به درد به‌عنوان تجربه مشترک بیناسوزه‌ای اشاره می‌شود. گرچه در دو دهه اخیر پژوهش‌های مغز‌پژوهی ما را متوجه فعالیت اختصاصی مغز هیجانی عاطفی برای احساس همدلانه درد در دیگری و مشابهت آن با درد خود می‌کند.

همچنین در سال‌های گذشته پژوهش‌های باارزشی در زمینه شباهت فعالیت مدارهای مغزی در احساس درد بدنی در مقایسه با رنج و طرد اجتماعی انجام شده است. با همه این احوال به نظر می‌رسد که هنوز در شناخت درد به‌عنوان تجربه‌ای مشترک به معنای وسیع پدیدارشناسانه آن در خم یک کوچه مانده‌ایم. تجربیات علمی جدید نشان می‌دهد که کنترل احساس همدلانه درد در مغز مقدمات رسیدن به اشتراکات احساسی و عاطفی با دیگران را فراهم می‌کند و باعث احترام‌گذاشتن به حقوق انسانی و تنزل‌دادن درجه و اعتبار انسانی و روا دانستن انواع خشونت‌های غیرانسانی به دیگران می‌شود. اما اگر نگاهی به دنیای واقعی و مجازی به‌اصطلاح متمدن اما ناعادلانه و کرونازده خشونت‌بار امروز بیندازیم، باید از خود بیرسیم که چرا دایره خودی‌هایی که مشمول ملاحظت همدلانه می‌شوند، به جای گستره‌ترشدن روزبه‌روز کوچک‌تر و کم‌داهن‌تر می‌شود و دشمنان بیشتری را در پیرامون خود برای کینه‌ورزی، نزاع و خشونت پیدا می‌کنیم؟

من در جایگاه یک پزشک در حرفه خود امیدوارم که علم پزشکی از قالب فردنکر و دوگانه‌پندار فعلی خارج شود و پدیدارشناسانه به مسائل سلامتی، رفاه و سعادت انسان اجتماعی در جهان امروز بپردازد. البته می‌دانم که این آرزو در کنار آرزوهای بزرگ دیگر عملی خواهد بود. بگذارید تنها از این نظر با سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر اذست‌رفته ما که در همین روزها سالگرد تولد اوست، هم‌صدا شوم و بگویم که «... چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید...».

خبر

محاکمه برای غرق‌کردن مهاجران

ماتئو سالوینی، وزیر کشور سابق ایتالیا، به اتهام جلوگیری از پهلوگیری کشتی حامل پناه‌جویان در بنادر ایتالیا در جلسه دادگاه حضور یافت.

دادستان ایتالیایی رهبر حزب راست افراطی «لگا» را به‌دلیل جلوگیری از ورود کشتی حامل ۱۱۶ پناه‌جو به بندار این کشور به «سو»استفاده از قدرت» متهم کرده‌اند. ماتئو سالوینی در دوران فعالیتش به‌عنوان وزیر کشور ایتالیا سیاست «بندار بسته» را برای جلوگیری از ورود پناه‌جویان به این کشور دنبال می‌کرد. مجلس سنا ایتالیا پیش‌ازاین با لغو مصونیت ماتئو سالوینی موافقت کرده بود. به‌این‌ترتیب وزیر کشور پیشین ایتالیا در صورت اثبات جرم ممکن است به حداکثر ۱۵ سال زندان محکوم شود. رهبر حزب «لگا» نظام قضائی ایتالیا را متهم کرده است که با محاکمه او قصد دارد به جای رای‌دهندگان تصمیم‌گیری کند. ماتئو سالوینی روز پنجشنبه در جمع هوادانش در جزیره سیسیل گفت: «این ایتالیایی‌ها هستند که در انتخابات بعدی خواهند گفت سالوینی عملکرد خوبی داشته است یا بد!». وزیر کشور پیشین ایتالیا در دفاع از خود تأکید می‌کند که این تصمیم از سوی نخست‌وزیر کنته گرفته شده بود، اما این ادعا از سوی کنته رد می‌شود. دولت وقت ایتالیا در تابستان سال ۲۰۱۹ به مدت چند روز از پهلوگیری کشتی حامل ۱۱۶ پناه‌جو جلوگیری کرد.

اتفاق

گریلند عرق می‌ریزد

ایسنا: کارشناس مطالعات اقلیمی هشدار می‌دهند براساس یک بررسی جدید، یخ‌های گریلند با ادامه وضع موجود با سرعتی بیش از آنچه در ۱۲ هزار سال گذشته پیش می‌رفته، آب خواهد شد؛ مگر آنکه انتشار گازهای گلخانه‌ای به‌شدت کاهش یابند. آنها می‌گویند این یافته‌ها رنگ خطر دیگری را برای ما به صدا درآورده است. به گزارش مقاله‌ای تحلیلی که در نیچر منتشر شده است، میزان اذدست‌رفتن یخ‌های گریلند که دانشمندان درباره آن هشدار می‌دهند، در آستانه رسیدن به بیشترین میزان شناخته‌شده در ۱۲ هزار سال گذشته است؛ مگر آنکه دراین‌میان تغییرات عمده‌ای در زمینه انتشار گازهای گلخانه‌ای صورت گیرد. این تحقیق بر پایه شبیه‌سازی تغییرات لایه‌های یخی گریلند انجام شده که بازه زمانی از شروع دوره هولوسن (آخرین دوره زمین‌شناسی در حدود ۱۲ هزار سال پیش) تا سال ۲۱۰۰ را دربر می‌گیرد. جیسون براونر، نویسنده اصلی این مقاله، می‌گوید، اگر در کاهش گازهای گلخانه‌ای اقدامی جدی انجام ندهیم، یخ‌ها را از دست خواهیم داد. او می‌گوید چنانچه بشر، یک رژیم سخت انرژی بگیرد، مقدار آب‌شدن یخ‌ها در قرن حاضر، تازه باز هم کمی بیشتر از تمام ۱۲ هزار سال گذشته خواهد شد.